

هو العليم

# نیت احرام (1)

سلسله دروس خارج فقه – بساطت یا ترکب احرام - جلسه 127

استاد

آیت الله حاج سید محمد محسن حسینی طهرانی  
قدس الله سره

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم  
بسم الله الرحمن الرحيم

صحبت در کیفیت انعقاد احرام از مواقیت بود و عرض شد که احرام مثل سایر امور عبادی یک امر بسیط است.

### نیت از مقوله مجردات

به طور کلی ترگب در نیت معنی ندارد؛ چون نیت عبارت است از یک امر قلبی که از مقوله مجردات است و در مجردات ترگب راه ندارد بلکه ترگب در مادیات است که در این صورت می شود این مسئله به خود صلاة تعلق بگیرد که «أوله التَّكْبِيرُ وَ آخِرُهُ التَّسْلِيمُ»<sup>1</sup> و بینهما مِنَ الْأَذْكَارِ وَ الْأَوْرَادِ وَ الْأَفْعَالِ، حقیقت صلاتیه به این کیفیت است اما معنی ندارد که در نیت برای صلاة، ترکیب باشد. نیت صلاة یک نیت خاصی است، ورود در نُسک خاص می باشد که این نُسک خاص دارای خصوصیتی است که با صوم، حج، زکات و سایر عبادات فرق می کند؛ وقتی که انسان نیت را قبل از تکبیرة الإحرام در خودش متحقق می کند، طبعاً ملتزم به لوازم آن نیت هم خواهد شد.

بنابر این اینکه بزرگان احرام را عبارت از التزام به تکالیف خاصه دانسته اند و بعضی التزام را غیر از نیت شمرده اند، محل اشکال است زیرا التزام چیزی جز نیت نیست. وقتی که انسان برای انجام کاری نیت می کند، طبعاً به لوازم آن هم ملتزم خواهد شد مثلاً در حج، انجام واجبات و اعراض از منهیات و مبطلات خواهی نخواهی وجود دارد.

اشکالی که در اینجا نسبت به این مبنا وارد می شود این است که تصور اینها از نیت، یک تصور بدوی و سطحی بوده است.

### نیت امری مستمر و ذو مراتب

همان طور که در جلسات قبل بیان شد، نیت عبارت است از یک امر مستمر که ممکن است دارای مراتب باشد؛ یعنی انسان نیت انجام تکلیف می کند ولی در واقع هنوز وقت برای آن تکلیف نیامده است من باب مثال شما الآن نیت برای اقامه صلاة ظهر دارید چون مسلمان باید نیت داشته باشد ولی هنوز وقتش نرسیده است؛ الآن نیت برای اقامه مراسم عزای عاشورا دارید اما وقتش الآن نیست بلکه یک ماه یا چهل روز دیگر است؛ الآن نیت برای اقامه جشن غدیر و مسئله غدیر و مراسم آن را دارید اما هنوز وقتش نرسیده است؛ اگر نیت نداشتید، پیگیری نمی کردید، همین نیت و اراده است که جلوی فرار مکلف را در واجبات می گیرد.

اگر در نظر رفا باشد در واجب مطلق - که به خلاف به آن واجب مشروط گفته می شود - مولا امر به اتیان مقدمات نمی کند بلکه مولا فقط نفس آن مکلف به را از مکلف طلب می کند و دیگر کاری به تهیه مقدمات ندارد. می گوید: «أكرم زيدا ليلة الخميس»، تمام شد! حالا به دنبال تهیه مواد رفتن، به من چه مربوط است؟! این را بخری یا نخری، به من ارتباط ندارد یا بروی و از مزرعات بیآوری، به من

<sup>1</sup> الكافي، ج 3، كتاب الطهارة، باب التَّوَادِر، ص 69، ح 2:  
«عن القَدَّاحِ عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: "إِفْتِاحُ الصَّلَاةِ الْوُضُوءُ وَ تَحْرِيمُهَا التَّكْبِيرُ وَ تَحْلِيلُهَا التَّسْلِيمُ"».

ارتباط ندارد. خودت می‌دانی؛ پول قرض کنی، من چه می‌دانم! امروز تهیه کنی و در یخچالت بگذاری یا اینکه همان روز خمیس بخری یا روز چهارشنبه اینها را تهیه کنی؛ مولا به هیچ‌کدام از انحاء تهیه مقدمات کاری ندارد، فقط می‌گوید: «أكرم زيدا ليلة الخميس»، تمام شد. آن وقت شما فکر می‌کنید و می‌سنجید و کارهایتان را بررسی می‌کنید که الآن چه کار کنم، امروز سه شنبه است، تا فردا فلان کار را دارم، این کارها را باید انجام بدهم، از آن طرف هم مولا امر به إکرام ليلة الخميس کرده است. شروع به سنجیدن اینها می‌کنید، موقعیت بازار را در نظر می‌گیرید، وقت برای پخت‌وپز را در نظر می‌گیرید، تمام اینها را در نظر می‌گیرید، سپس تصمیم می‌گیرید که بهترین وقت برای تهیه مقدمات همین الآن است. مولا به شما نگفته است که الآن این کار را انجام دهید بلکه مولا گفته است: «أكرم ليلة الخميس» و فقط واجب را به مخاطب القاء کرده است. داعی بر اینکه مخاطب و مکلف الآن خود را ملزم می‌بیند بر اینکه امروز به‌دنبال تهیه مقدمات برود، عبارت است از اطلاقیت مکلف به و عدم اشتراطش به مجيء ليلة الخميس. مجيء ليلة الخميس، شرط الوجود است، نه شرط تکلیف و شرط مکلف به. این اکرام باید در ليلة الخميس انجام شود. آیا شما می‌توانید بگویید که چون هنوز وقت اکرام نیامده است؛ بنابراین موقعیت را به‌نحوی قرار می‌دهم که طبعاً بتوانم از آن تکلیف فاصله بگیرم! این جایز نیست!

اگر الآن به مسافرت بروید مولا کاری با شما ندارد، به جایی رفته‌اید که قطعاً تا ليلة الخميس بر نمی‌گردید ولی مولا الآن کاری با شما ندارد حتی فردا عصر و غروب هم کاری با شما ندارد، فردا شب هم کاری با شما ندارد اما همین‌که وقت گذشت، یقه شما را می‌گیرد که چرا زید را اکرام نکردید؟! می‌گویید: «من مسافرت رفته بودم!» مولا می‌گوید: «به من چه مربوط است که به مسافرت رفته بودی؟! من از تو اکرام زید را می‌خواهم! آیا وقتی که به مسافرت رفتی، گفتم نرو؟! می‌رفتی مسافرت، فردا برمی‌گشتی، من کاری نداشتم؛ می‌رفتی فردا عصر برمی‌گشتی؛ اصلاً از بیرون غذا می‌گرفتی می‌آوردی، غذای حاضری، یک‌دانه از این چلوکباب‌ها پیدا می‌کردی!»

### مراسم گرفتن در تالارها موجب از بین رفتن برکات

الآن آدم به هر جا که می‌رود از بیرون غذا می‌گیرند و می‌گویند: «بیا بخور!» دیگر غذاهای داخل منزل از بین رفته است، آن برکت‌ها همه از بین رفته است. سابق غذاها را در خانه درست می‌کردند، اطعام می‌کردند. الآن شخص در تالار عروسی می‌گیرد! از حج می‌آید، تالار! حج که دیگر تالار و مالار ندارد! عزا می‌خواهد بگیرد، تالار! می‌گویند: «مردم اینجا می‌آیند و کثیف‌کاری می‌کنند، خانه را، مبل را، دم و دستک و اینها که تمیز است را به هم می‌ریزند و خراب می‌کنند؛ می‌رویم تالار، سر و تهش را بند می‌آوریم و یک نفر هم می‌آید برایمان چندتا قر می‌دهد و یا دوتا یا علی می‌خواند و چندتا هم روضه فرنگیس می‌خواند...!»

جایی رفته بودیم، [اسم] دخترش فرنگیس بود که در آلمان بود و نیامده بود. تمام نیم ساعت را برایمان روضه فرنگیس خواند! البته بنده نه، یک عده‌ای آنجا بودند و چراغ را هم خاموش کرده بودند و گریه هم می‌کردند برای اینکه این دختر آنجا بوده و بر سر جنازه پدرش نیامده است! [این چه طرز روضه خواندن است؟! بعد هم برای خالی نبودن عریضه، دوتا یا علی هم گفت و مجلس را تمام کرد و پولش را گرفت و به خانه‌اش رفت! الآن مجالس ما شده تئاتر! همه‌اش تئاتر است! تئاتر، فیلم، دم و دستک، بازی!

### مذمت تقلید از غرب در فرهنگ غذا

سابق در خانه‌ها مجالس می‌گرفتند و افراد شرکت می‌کردند، نفس رفتنشان، به آن موقعیت نور و برکت می‌داد. حالاتی که برای آدم پیدا می‌شود و اصلاً انسان میل به عبادت ندارد از کجا پیدا می‌شود؟!

بی‌جهت که نیست. به‌خاطر این غذاها و امثال‌ذلک است که الآن وجود دارند! آیا شما می‌دانید آن کسی که چلوکباب و فلان غذا را درست می‌کند، نماز خوان هست یا نه؟! اصلاً شما می‌دانید که ... چه عرض کنم، دیگر بماند! چیزهایی شنیده‌ایم که اصلاً نمی‌شود گفت. آیا ما می‌دانیم و خبر داریم؟! هرچه غذا برایمان می‌آورند و جلویمان می‌گذارند، کوفت می‌کنیم! این شده روش ما! اصلاً این مسائل ورافتاده است. درحالی‌که اگر نان و پنیر در خانه به آدم بدهند، بیشتر به آدم می‌چسبد تا اینکه تیهو و قرقاول به او بدهند. همان نان و پنیر و سبزی که در خانه است چقدر خوب است! همان سیب‌زمینی که در منزل درست می‌کنند - نه خارج از منزل - چقدر خوب است! این فرهنگ‌ها باید عوض شود، همه باید تغییر کنند. البته ما نمی‌گوییم که آنها تعطیل شوند بلکه مواردی وجود دارد که ضروری است، همه اینها جای خود دارد. نه خشکی خشک، نه آن‌طور ولنگ و باز که همه چیز مثل خارجی‌ها باشد؛ [خارجی‌ها] غذاهایشان فست‌فود است، اصلاً در خانه‌هایشان اجاق گاز دارند؟! خیلی‌ها ندارند! صاف از بیرون یک ساندویچ می‌خرند! همبرگر می‌خرند و به دهانش می‌گذارند و یا می‌روند همان‌جا می‌خورند و بعد به خانه می‌آیند. اصلاً غذا به‌عنوان چیزی که در منزل باشد مطرح نیست بلکه به‌عنوان یک مسئله خارجی مطرح است.

### روش اسلام در دعوت مهمان به منزل و طبخ غذا در منزل

این روش اسلام نیست. روش اسلام مهمان به منزل آمدن است، در منزل غذا طبخ کردن است، اینها همه برکت‌هایی است که متوجه اهل منزل خواهد شد. خیلی از مبانی اسلام دور افتاده‌ایم، خیلی از اینها دور افتاده‌ایم.

در این قضیه، مولا می‌گوید: «من فقط از تو این را خواسته‌ام، به چیز دیگری کار ندارم»، وقتی که این‌طور است، آیا عید می‌تواند به بهانه شرطیت زمان برای تحقق مکلف‌به، از مسئولیت فرار کند و بگوید که هنوز زمان آن نیامده است؟! نمی‌تواند این کار را انجام دهد. همین مسئله، مربوط به صلاة هم می‌باشد. شما الآن نیت صلاة ظهر دارید یا ندارید؟! ما نیت نماز ظهر داریم ولی هنوز وقتش نیامده است. فرض کنید شما پنج دقیقه قبل از ظهر یک قرص می‌خورید و این قرص شما را به خواب می‌برد تا موقع غروب. آیا می‌توانید این کار را انجام دهید؟! خیر! حرام است چون مکلف‌به، الآن تکلیف تنجری پیدا کرده است ولی هنوز به فعلیت نرسیده است. وقتی که مولا می‌گوید: «نماز بخوان»، آیا در «أقم الصلاة» نهفته است که به یک طریقی می‌توانی از این صلاة فرار کنی؟! این‌طور نیست! وقتی که این‌طور نیست، پس چرا واجب مشروط می‌گویند؟! همه این واجب مشروط‌ها واجب مطلق می‌شوند. همان‌طوری که سابق عرض شد واجب مشروط فقط مربوط به مواردی است که مکلف‌به، وجوداً و عدماً مشروط است به تحقق شرط در او مثل خسوف، نماز آیات و امثال‌ذلک که هم وجوداً و هم عدماً، این متوقف بر شرط است؛ لذا انسان می‌تواند ذمه خود را از این نماز آیات بریء کند. فرض کنید که عصر امروز در اینجا کسوف اتفاق می‌افتد، مکلف قبل از عصر به کشور دیگری می‌رود که اصلاً در آنجا کسوفی اتفاق نمی‌افتد، در این صورت نماز آیات بر او واجب نیست چون حضور شخص در وقت کسوف، شرط برای تعلق وجوب است و شخص می‌تواند خودش را از این حضور منتفی کند! اختیار با مکلف است چون مولا نگفته است که حتماً در اینجا توقف کن و کسوف را ببین و بعد هم نماز بخوان! مولا گفته است که اگر در اینجا بودی و کسوفی اتفاق افتاد و مطلع شدی - البته نه در کسوف کامل بلکه اطلاع در کسوف ناقص است - آن‌وقت باید نماز بخوانی. اگر بعداً مطلع شدی مثلاً خوابت برده بود، تکلیفی بر تو نیست. در مورد زلزال و امثال‌ذلک مسئله فرق می‌کند و به اطلاع ربطی ندارد.

## مطلق بودن تمام واجبات الا چند مورد نادر

بنابراین ما اصلاً واجب مشروط نداریم، الا چند مورد نادر؛ تمام واجب‌های ما مطلق است.

### حرمت انجام کاری که موجب سقوط تکلیف روزه شود قبل از ماه رمضان

روزه ماه رمضان واجب مطلق است؛ لذا اگر شما قبل از ماه رمضان کاری انجام دهید که وجوب صوم از شما برداشته شود، حرام است.

### حرمت سفر برای فرار از روزه

به همین جهت ما می‌توانیم استفاده کنیم کسانی که برای فرار از روزه به مسافرت می‌روند، نه تنها روزه آنها نشکسته است بلکه عمل حرام انجام داده‌اند و روزه آنها هم به حال خود باقی است. اگر به سفر بروند و برگردند باید روزه را ادامه دهند؛ چون روزه آن روز نشکسته است.

### خصوصیت سفر مبطل صوم

آن سفری مبطل برای صوم است که به‌خاطر جهتی باشد، - نه به‌خاطر شکستن روزه - ضرورتی باشد مثلاً می‌خواهد رفیقش را ببیند یا کاری پیش آمده است. اینکه آیه می‌فرماید: ﴿فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَّرِيضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ﴾<sup>1</sup> منظور سفری نیست که برای شکستن روزه باشد! بلکه سفری است که بجهةٍ مِنَ الْجِهَاتِ است.

### حرمت جلوگیری از واجب مطلق

پس کسی که هیچ داعی برای سفر ندارد و فقط برای شکستن روزه به سفر می‌رود، این شخص در اینجا از یک واجب مطلق جلوگیری می‌کند که جلوگیری از واجب مطلق، حرام است؛ بنابراین سفرش می‌شود سفر معصیت که احکام مسافر بر سفر معصیت مترتب نمی‌شود. در سفر معصیت نماز تمام است. چرا به کسی که به سفر معصیت برود، می‌گویند: «نمازش قطع نیست»؟! چون به‌خاطر امر خلافی به سفر رفته است مانند کسی است که اصلاً مسافرت نکرده و سر جایش می‌باشد؛ لذا آن قصر و شکسته شدن نماز که منة علی العباد است، از او برداشته می‌شود، حالا اگر این شخص در این سفر، با ماه رمضان مواجه شد باید روزه بگیرد، عیناً مانند [کسی که در وطن است]؛ چون سفرش، سفر معصیت است. احکام مسافر در سفر معصیت بر مسافر مترتب نیست و انگار سر جایش نشسته است. بنابراین کسی که برای انجام کاری [مثل نماز] نیت دارد، نفس نیت او دلالت بر تکلیف می‌کند اما این نیت، برای تکبیرة الإحرام و اقامة صلاة کافی نیست؛ لذا در موقع اقامة صلاة نیت دیگری لازم است که آن نیت عبارت است از التزام ورود در صلاة و التزام به انجام واجبات و ترک منهیات و مبطلات. نیت دوم، با نیت اول فرق می‌کند. روی این حساب، اشکال مقررین به بزرگانی همانند شیخ طوسی و امثال او که فرموده‌اند: «نیت در احرام عبارت است از التزام»، وارد نیست. چون اینها التزام را جدای از نیت فرض کرده‌اند؛ گفته‌اند که نیت یک مسئله است و ما نیت بر التزام داریم. اگر التزام عبارت از نفس نیت باشد، دیگر در این صورت انسان نمی‌تواند نیت بر نیت داشته باشد! در حالی که التزام همان نیت است ولی نیت فعلیه‌ای که با نیت قبل نسبت به انجام عبادت در مستقبل تفاوت می‌کند. این اشکالی ندارد.

<sup>1</sup> سورة بقره (2) آیه 184.

بنابراین یکی از واجبات احرام عبارت است از نیت و همان طوری که عرض کردیم، انسان می‌تواند نیت احرام را در میقات انجام دهد، - بهتر هم همین است - اما تلبیه را بعد از گذشت زمانی از مسجد شجره من باب مثال بعد از یک کیلومتر، بگوید و اگر بین نیت احرام و تلبیه عمل منافی انجام دهد، اشکال ندارد ولی نیت باطل می‌شود و باید دوباره به میقات برگردد و مجدداً نیت احرام کند. وقتی که تلبیه را بگوید، نیت برای او ملزم خواهد شد. البته تلبیه در مورد حج افراد و حج تمتع اما در مورد حج قران به واسطه تقلید که انداختن کفش دور گردن شتر است و اشعار<sup>1</sup> که قسمت راست شتر را خونی کردن است،<sup>2</sup> تمام ملزومات بر آن شخص فعلیت پیدا می‌کند.<sup>3</sup> بنابراین نیت، همان ورود در عمل خاص و نسک خاص، انجام دادن اعمال خاصه و ترک منهیات است که این هم همان طوری که عرض کردیم بسیط است و مرکب نیست. احرام هم از این نقطه نظر می‌توانیم بگوییم که بسیط است. إن شاء الله در جلسه آینده به بحث تلبیه می‌پردازیم.

اللهم صلِّ على محمد و آل محمد

<sup>1</sup> وسائل الشیعة، ج ۱۱، ابواب اقسام الحج، باب ۱۲، ص ۲۷۹، ح ۲۰: «عن معاوية بن عمار عن أبي عبد الله عليه السلام قال: "يوجب الإحرام ثلاثة أشياء التلبية و الإشعار و التقليد فإذا فعل شيئاً من هذه الثلاثة فقد أحرم".»

<sup>2</sup> الكافي، ج ۴، كتاب الحج، باب صفة الإشعار و التقليد، ص ۲۹۷، ح ۶: «عن معاوية بن عمار عن أبي عبد الله قال: "البدن تُشعر من الجانب الأيمن و يقوم الرجل في جانب الأيسر ثم يُقلدها بنعلٍ خلق قد صلى فيها".»

<sup>3</sup> امام شناسی، ج ۶، ص ۳۶، تعلیقه ۱:

«إشعار عبارت است از آنکه صفحه راست کوهان شتری را که به عنوان هدی و قربانی خود به مگه می‌برند، خون‌آلود نموده، به طوری که خون بر صفحه آن کوهان جاری شود. و تقلید عبارت است از آنکه يك جفت کفشی را که آن شخص در آن نماز خوانده است، به هم گره زده و در گردن آن شتر و یا گاو و یا گوسفند آویزان کنند.»